خلاصه کلام تا این جا این شد که: فارق بین أمر و نهی چه کسی است؟

مرحوم آخوند فرمود فارق عقل است ( عقل می­گوید الطبیعه توجد بوجود احد الافراد و الطبیعه تنعدمم بإنعدام جمیع افراد) که اشکالهای به مبنای ایشان وارد شد و بیان کردیم که فارق نمی­تواند عقل باشد.

محقق اصفهانی در نهایه الدرایه و امام در تهذیب الاصول از راه ظهور اطلاقی پیش آمدند و فرمودند از آنجا که احکام دائر مدار مصالح و مفاشد هستند ظهور اطلاقی أمر برفردٌ ما و ظهور اطلاقی نهیدر ترک جمیع افراد است. که اشکا لهای این قول هم بیان شد.

**مبنای سوم:[[1]](#footnote-1)** آیت الله خوئی در محاضرات می­فرماید**: لا فرق بین الأمر و النهی بحسب مقام الثبوت** و لکن در مقام اثبات این تفاوت وجود دارد.

**توضیح:** ایشان فرق بین أمر و نهی را از نظر مبدأ (مقام ثبوت) قبول ندارد اما از نظر مُنتهی ( مقام امتثال) تفاوت را قبول دارد. به عبارت دیگر خود امر و نهی چنین فرقی را نمی­رسانند اما در خارج و هنگام امتثال این تفاوت وجود دارد که در جانب امر وجود جمیع افرادش بر مکلف عادتاً محال است زیرا نمی­تواند همه افراد طبیعت امر را امتثال کند و لذا تقیید امر به حصه خاصه از طبیعت نیاز به دلیل دارد و چون دلیل وجود ندارد باید بگوییم مطلوب مولی همان صرف الوجود طبیعت در خارج است بخلاف نهی زیرا در نهی طبیعت نهی محروم شدن از یک فرد نیست به لحاظ اینکه ترک فرد حاصل است و نهی از او تحصیل حاصل است و تحصیل حاصل محال است.

**از طرف دیگر** نمی­توان نهی را به حصّه خاصی مقیَّد کرد زیرا به مقتضای اطلاق نهی می­دانیم که فرد خاص مراد مولی نیست( مقتضای اطلاق از طریق مقدمات حکمت بدست می­آید که مقتضای این اطلاق منع مکلَّف از جمیع افراد دفعی و تدریجی است)

**توضیح مقدمات حکمت:** مقدمات حکمت این است که مولی در مقام بیان است لذا اگر فرد خاصی از شرب خمر در نظر داشت باید بیان می­کرد حال که بیان نکرد و به صورت مطلق فرمود:  **لا تشرب الخمر** می­فهمیم باید همه افراد را ترک کنیم.

**اشکال استاد بر این مبنا:** ما باید بررسی کنیم که تعریف قدرت چیست؟

**تعریف قدرت:** علماء راجع به تعریف قدرت می­گویند: **‌إن شلء فعل و إن لم یشأ لم یفعل.**

قدرت عبارت است از إستواء نسبت اراده بین طرفی الوجود و العدم. (اراده ما نسبت به وجود عدم مساوی باشد) همان اندازه که بوجود اراده داریم همان اندازه به عدم اراده داشته باشیم لذا گفته اند إن شاء فعل و إن لم یشاء لم یفعل.

**با توجه به این تعریف برای قدرت می­گوییم.**

چگونه ممکن است در ناحیه أمر فعل **فردٌ ما** مقدور باشد و لکن در ناحیه نهی ترک به جمیع افرا باشد .

اگر در جانب أمر همه وجودات مقدور نیست در جانب نهی هم باید گفت که همه تروک مقدور نیست.

به عبارت دیگر اگر در جانب أمر کل وجود ها اراده نشده است در جانب نهی هم باید گفت که همه اعدام اراده نشده است . لذا اگر صرف الوجو به انجام **فردٌ ما** حاصل است در مقابل آن هم که صرف الترک هم به ترک **فردٌ ما** حاصل است. لذا أمر به ما بقی افراد چه در أمر و چه در نهی تحصیل حاصل می­شود.

لذا نمی­شود گفت در جانب فعل **فردٌ ما** مقدور است و در جانب ترک همه ترک ها مقدور است . این خلاف قاعده قدرت است. زیرا در قاعده قدرت می­گوییم نسبت اراده بین دو طرف فعل و ترک یکسان است و به همان مقدار که طرف فعل اراده شده است به همان مقدار طرف ترک هم اراده شده است.

 لذا مثل ابو علی سینا و صدر المتألهین و بهمن یار در التحصیل عدم إستوا را خلاف بیِّن و قطعی در مقوله قدرت می­دانند و این عدم إستوا در جانب وجود و عدم را منافی قاعده قدرت می­دانند.[[2]](#footnote-2)

**مبنای چهارم:[[3]](#footnote-3)** به نظر ما **فارق بین أمر و نهی ظهور عُرفی و ارتکاز عقلاء است.**

**توضیح:**

 **اولاً** عُرف و عقلاء چیزی به نام طبیعت نمی­شناسند بلکه آنچه مشهود و مورد فهم آنها است افراد است. لذا وقتی مولی می­فرماید: **صلِّ صلاه الظهر** عرف متعلَّق أمر را یک وجود می­بیند و لذا نه تکرار می­فهمند و نه استمرار بلکه یک فرد می­بینند.

و هکذا در جانب نهی هنگامی که مولی می­فرماید: لا تشرب الخمر عرف متعلَّق نهی را ترک همه افراد می­بیند نه یک فرد یا دو فرد را .

نام دیگر این ارتکاز عقلای همان **تبادر حاقی** است. یعنی از حاق لفظ امر وجود یک فرد را می­بیند. و از حاق لفظ نهی آن چه به ذهن انسباق ترک تک تک افراد است.

نکته: تبادر حاقی در مقابل تبادر انصرافی است. در تبادر انصرافی در اثر انصراف آن معنی به ذهن معنی فهمیده می­شود اما در تبادر حاقی خود لفظ معنی را می­رساند نه اینکه معنی از طریق انصراف فهمیده شود. ما نمی­خواهیم بگوییم ذهن آنها به این جا منصرف می­شود بلکه می­گوییم خود لفظ این معنی را می­رشاند.

**ثانیاً** موضوع وحدت و کثره خارجی و به دست عرف است. عرف از أمر وحدت را می­فهمد لذا ( با توجه به مقدمات حکمت) می­گویند اگر در أمر نظر مولی اتیان بیش از یک فرد باشد باید قرینه بیاورد و مراد خود را ذکر کند مثلا بگوید: **جئنی بمائین ..**

اما عرف از **لا تشرب الخمر** کثره را می­فهمند .

**ثالثاً** برداشت از اطلاق ها و ظهور ها بدست عرف است . و عرف از نهی ( لا تشرب الخمر ) ترک جمیع افراد را می­فهمد.

 مثلاً **در لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام.** عرف از آن نفی جمیع افراد ضرر را می­فهمد.

 یا در آیه **لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج.** عرف این را می­فهمد که به هیچ عنوان نباید در ایام حج با همسر نزدیکی کرد یا جدال نمود و...

همچنین در **لا صلاه الا بطهور** عرف این را می­فهمد که نماز موجود نمی­شود مگر با طهاره و لذا اگر بی طهاره باشد نماز بی طهاره است نه نماز با طهارت ( در این موارد وجود و عدم دقیقا مقابل هم و هر دو به یک اندازه قابل اراده و عدم اراده هستند)

1. ۱-محاضرات جلد ۴ صفحه ۱۰۶ الی ۱۰۹ [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-برای تحقق بیشتر رجوع شود به نهایه الدرایه محقق اصفهانی. [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳-نظر آیت الله احدی در این مسأله. [↑](#footnote-ref-3)